

شاید دست جبر و تعدی را از ملک محروسة شاهانه کوتاه دارند و محالات متصرفه را بگذارند و برگردند، فایده‌ای نبخشید و به جایی نرسید. همان روز که غلام به منزل قزلبه رسیدم، آن شب والی مشارالیه هزار نفر سواره به سرکردگی امان‌الله‌خان، پسرزاده محمدرشیدبیگ، که از بزرگان خاندان کردستان است، برای نصب محمودپاشا بر سر سلیمانیه همراه پاشای مشارالیه فرستاده و هفتصدنفر تفنگچی به سرکردگی قبادبیگ، فزاشباشی خودش از راه جبل به دربند که از عقب او اردوی غلام واقع و جای بغایت سخت و سنگلاخ بود، فرستاده که سرراه از لشکر غلام بگیرند، زیرا آن‌راه معبر اردوی چاکری بود و خودش نیز غلام را جزء لاشی و شیرذمه قلیله دانسته با جمعیت تمام مقداری پنج شش هزار سواره و یک طابوره نظام برخاسته بر سر اردوی غلام آمده و اینهمه اهتمام برای اینکه شاید جمعیت غلام متفرق و پریشان و کار ایشان که نصب محمودپاشا باشد، به وجه اسهل به سامان برسد، جنگ و محاربه را لاعلاج گردنگیر غلام نمودند. متوکلاً علی‌الله به مقابله و مدافعه برخاستیم و در قرب اردوی خودمان تلاقی فریقین واقع شد. بعد از نیم ساعت و سه چارک گیر و دار طرفین به مصداق آیه کریمه *كُم مِّنْ فِيهِ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ* با توفیقات الهی و امداد روحانیت خصوصیت رسالت پناهی و میامن انفاس عیسوی اساس حضرت الهی و حسن انظار بانوار ولی‌النعیم دام مادام‌العالم، باوجود قلت ما، و کثرت ایشان در میدان جنگ و جدال تاب مقاومت نیامد و میدان را گذاشته و روی به وادی هزیمت نهادند. قریب به نیم ساعت تعاقب نموده و برگشتیم. باوجود جای جنگ و محاربه، از عراق ما بود، از نیم ساعت زیادتر تعاقب ننموده و برگشتیم، مبادا از حدود و سنور بگذریم و هم قبل از محاربه همگی عساکر را تنبیه نموده بودیم که اصلاً از حدود و سنور نگذرند. همان شب در جای محاربه مانده، صبح زود به عزم بازگرفتن قصبه سلیمانیه از دست امان‌الله‌خان و محمودپاشا، عنان را منعطف نموده، عازم سلیمانیه شدیم. قبادبیگ مومی‌الیه که سرراه از ماها گرفته بود، از شنیدن شکست والی فرار را اختیار نموده و محمودپاشا و امان‌الله‌خان که بر سر سلیمانیه رفته بودند، از استماع عودت غلام که خبر شکست والی قصبه را کلاً از اصناف و رعایا و خدمت کار و ملت ثلثه و قریه‌های قریب قصبه را نهب و غارت و چندنفر به غیرحق قتل نموده و هر اموال و اشیای غارتی قصبه و قریه‌ها به قطارهای آغایان و نوکران و الاغهای قاطرچیان قصبه و به عوامل و مواشی قریه‌ها حمل کرده و برداشته، شهریار و حضرت داوری حزم و احتیاط کرده، به عقب ایشان نرفتیم. زیرا البته لازم بود که پا به سنور ایشان بگذاریم. آن‌هم بی‌امر و اراده آصفانه غیرممکن بود. دست از این قدر اموال و اشیاء و قاطر و مادیان و رمه و گله برداشته، تعقیبش نرفتیم و محلات شهرزور که متصرف شده بودند، همگی تاخت و تاراج و یغما نموده و از مرد و زن چندنفر را به قتل رسانیده و مقدار سه صد خانوار را کوچانیده به طرف بانه<sup>۷</sup> فرستاده و غلام که به قصبه سلیمانیه رسیدم مملکت ویران‌شده و تاخت و تاراج

گردیده، غیر از قوناغهای<sup>۸</sup> از همه چیز خالی چیز دیگر نیافتیم. ضرر و خسارتی که این دفعه از رضاقلی‌خان والی سنندج به سلیمانیه و محلات شهرزور رسیده، شرح آن ممکن و متصور نیست. امری است متعذر و متعسر. زیاده از حد افزون به عرصه تلف رسیده، باقی اراده از حضرت من‌له‌الکریم است.

پنجم جمادی‌الآخر سنه ۵۸۰ هـ

#### توضیحات:

- (۱) یک کلمه خوانده نشد.
- (۲) رضاقلی‌خان اردلان، پسر ارشد خسروخان، در سال ۱۲۵۰/۱۸۳۴، در ده سالگی، برمسند حکومت استقرار یافت؛ و تا سال ۱۲۶۴/۱۸۴۸، چهاربار حکومت کردستان را در دست داشت.
- (۳) سیول، در تصرف کشور عراق است.
- (۴) آلان، در تصرف کشور عراق است.
- (۵) طابور (در اصل: طابور) سپاه مرکب از هزار نفر را گویند. قاموس ترکی.
- (۶) بقره ۲/۲۴۹.
- (۷) بانه، شهری در ۶۶ کیلومتری جنوب غربی سقز.
- (۸) قوناغ (ترکی) مهمانسرا، خانه، اقامتگاه‌های حکومتی. قاموس ترکی.

۵. بایگانی نخست وزیری استانبول، مسائل مهمه ایران، ش: ۱۰۶۲ برگ ۵.